

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۱ می ۲۰۱۱

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۱۱

۳- منابع مالی القاعده و نقش آن در تعیین جانشین بن لادن:

به دنبال تجاوز شوروی امپریالیستی بر افغانستان و اشغال ده ساله این کشور به وسیله ارتش سرخ به همان سانی که نهاد های استخباراتی غرب در تلاش بودند تا جای پائی در افغانستان آینده برای خویش دست و پا نمایند، استخبارات عربستان سعودی "المخابرات العامه" نیز نمی خواست در این عرصه از سایر رقباء عقب مانده و در افغانستان آینده هیچ نقشی نداشته باشد.

به خصوص وقتی جنبش خودجوش مردم دلیر ما علیه اشغالگران روسی روز تا روز اوج گرفته و به دنیا نشان می داد که کلیه محاسبات آنها را به ارتباط شکست ناپذیری ارتش سرخ به صفر ضرب خواهند زد و این جوش های ظفرمند، کتله های وسیعی را از تمام جهان به حمایت های همه جانبه از جنبش آزادیخواهانه مردم ما بر می انگیخت، کشور عربستان و به خصوص استخبارات آن کشور سخت در تلاش افتادند تا ضمن آن که در چنین روندی در حد حق تقدم را برای خویش مسلم و مصون نگه می دارند، با انتخاب فرد مناسبی منوط به طبقه حاکمه کشور عربستان سعودی در رأس تمام کمک های مالی ممکن، از یک طرف نظارت و کنترل خویش را بر چگونگی مصرف آن پولها تضمین نمایند و از همان طریق با بذل پول، امکان تاثیر گذاری آن دولت را بر سیاست های افغانستان آینده بیشتر سازند و از جانب دیگر، با انتخاب آن فرد و روابط آن با مقامات بالائی و خاستگاه طبقاتی وی، امکان به دست آوردن پول بیشتر را در زمینه مساعد بسازند.

به عبارت دیگر عربستان با حرکت از این موضع که عدم موجودیت یکی از منسوبین خاندان سلطنتی در رأس کمکهای خیریه برای مقاومت و مردم افغانستان، به علاوه آن که نمی تواند جاده نفوذ آنها را در سیاست گذاری های

آینده هموار سازد، باشندگان زیاد به خصوص متمولان و متعلقان طبقه حاکم را نیز نمی تواند در یک مناسبات رقابت طبقاتی به میدان آورده، امکان جمع آوری پول بیشتر را به وجود آورد.

همین جاست که "المخابرات العامه" با "اسامه بن لادن" آرام و سر به زیر که هیچ کسی نمی توانست آینده اش را چنان پیشبینی نماید که بعد ها اتفاق افتاد، در تماس شده از وی خواستند تا سرپرستی کمکهای ارسالی به افغانستان را به عهده بگیرد.

"اسامه بن لادن" که در آن زمان به مانند اکثر افراد متعلق به طبقه اش یعنی ملیونر های عربستان سعودی در رویاهای جوانی به سر می برد، شرط قبول پیشنهاد را به رفتن در داخل افغانستان و بازدید از آنجا موکول نمود. به دنبال آمدن به پاکستان و تماس نزدیک با بخش هائی از مقاومت رسمی افغانستان و تماس نزدیک با "عبدالله عزام" و روابط تنگاتنگ با عده ای از مولوی های پاکستانی که به صورت عمده در رابطه با "آی. اس. آی." قرار داشتند، اسامه پیشنهاد مقامات سعودی را پذیرفته، از همان تاریخ به بعد موازی با پاکستان که حاکمیت بدون چون و چرا در توزیع کمکهای نظامی را برای خود اختصاص داده بود، بن لادن هم اگر نگوئیم تمام به جرأت گفته می توانیم که بیش از ۹۰ درصد کمکهای را که خارج از مجاری دولتی به خاطر کمک به "جهاد" افغانستان پرداخته می شد، تحت سیطره خویش در آورد.

از آن زمان به بعد به صد ها ملیون دالر از مجاری متعدد زیر عنوان کمک به مقاومت افغانستان در اختیار بن لادن که خود نیز از میراث چند صد ملیونی پدر بهره مند بود، قرار گرفت. این که در تمام آن سالها بن لادن با آن پولها چه کرد، در کدام مجاری به مصرف رسانید، آیا زیر ساخت های اقتصادی خاصی نیز به وجود آورد و یا خیر و اگر به وجود آورد در کجا و به چه طریق، یکی از اسرار نیست که تا امروز نمی توان با قاطعیت از آن سخن گفت. هرچند آن کمکها به شکل اولی آن به دنبال مغضوب قرار گرفتن بن لادن از طرف مقامات سعودی و امریکا، نتوانست ادامه یابد، مگر مسلم است که بن لادن با استفاده از اعتبار کارازماتیکی که طی آن مدت به دست آورده بود، به زور و یا به رضا بر بزرگترین منابع پولی برای ادامه حیات سازمانی با گستردگی و مصارف فوق العاده القاعده دسترسی داشت. همین دسترسی تا حد زیادی می گردید که بن لادن در خطوط کار تشکیلاتی القاعده نه تنها نقش اول را داشته باشد بلکه تا حد زیادی بتواند از نفوذ کشور های دیگر در درون القاعده جلو گیری نماید. به عبارت دیگر تا جایی که از مطالعه روابط پولی القاعده بر می آید در تمام موارد این بن لادن بود که مصارف مجموع این تشکیلات را تأمین می نمود. اینک وقتی دیگر پای بن لادنی در بین نیست، نخستین پرسش باز هم برمی گردد به چگونگی ساختار تشکیلاتی القاعده و این که کدام بخش و چه کسانی در رأس امور مالی القاعده قرار دارد و آن فرد با کدام از یک کشور های "نزدیک به القاعده" در تماس است. پرسش دوم می تواند اطلاع از چگونگی ساختار مالی القاعده باشد.

در چنین موقعیتی هرچند این امکان بعید نیست که عده ای از کمک کنندگان بن لادن باز هم به کمکهای مالی شان ادامه دهند، مگر قدر مسلم آن است که تعداد زیادی از ملیونر های عرب اعم از اتباع کشور عربستان سعودی، کشور های خلیج و یا نقاط دیگر جهان، به کمکهای نقدی شان خاتمه خواهند داد. خاتمه دادن به کمکهای نقدی، در صورتی که ساختار مالی محکمی از قبل تدارک دیده شده باشد، بلافاصله به اهمیت نقش آنها می انجامد که امکانات مالی را در اختیار دارند چه جمله معروف "هر که زر در کف دارد زو در باز و نیز دارد" در چنین حالتی مصداق کامل خود را پیدا می نماید و در غیر آن یعنی در صورتیکه زیر ساخت های مطمئنی وجود نداشته باشد، مبرهن است که القاعده بعد از تلاشی چند، و عملیات هائی به منظور تدارک پول- که میزان آسیب پذیری آنها را بالا

برده اتوریته آنها را بین طرفداران شان می‌کاهد- در نهایت دست خود را به طرف کمک کنندگان جدید که هیچ کسی به غیر از نهاد های امنیتی نیست، دراز خواهد نمود.

در چنین حالتیست که نه تنها جانشینی بن لادن بیشتر از آن که وابسته به تصمیم اعضای آن گردد، تابع خواست کشور های خارجی می‌گردد و آنچه را تا امروز از استقلال رأی القاعده یاد می‌کردند به کلی از بین خواهد رفت. بلکه در چنین صورتی هیچ بعید نیست که هریک از کشور های ذی‌علاقه از طرف خود و به وسیله شاخکهای خاص خود بخش هائی از القاعده را در اختیار قرار نداده و در عرصه بین المللی از آن استفاده ابزاری ننماید. - کاری که از هم اکنون امپریالیزم جنایت گستر امریکا با شاخه لیبائی القاعده رویدست گرفته و معلوم هم نیست که تا چه زمان می‌تواند ادامه یابد-. این همان حالتیست که در یکی از بخش های قبل از آن زیر نام تصفیه هائی خونین حتا خیانت به همدیگر یاددهانی گردید. یعنی استحاله القاعده از یک نهاد مدعی اسلامیزه ساختن جهان به یک مشت آدمکش اجاره ئی.

۴- القاعده و تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال افریقا:

تا قبل از تحولات اخیر در خاور میانه و شمال افریقا، القاعده در کل در جبهات آتی به رویارویی مستقیم اشتغال داشت:

- در پناه متجاوز ستیزی مردم افغانستان با تکیه بر کمک های مخفی پاکستان و ایران در این کشور علیه ناتو.
 - در پناه ضدیت مردم عراق با دولت دست نشانده با تکیه بر کمکهای ایران و سوریه در آن کشور علیه امریکا.
 - با بهره برداری از تضاد های قبیله ئی و ضد امپریالیستی در یمن با تکیه بر کمکهای ایران و روسیه در آن کشور علیه امریکا و نفوذ عربستان سعودی.
 - با استفاده از جو ضد امریکائی در بین قبایل آزاد با تکیه بر کمکهای ایران، روسیه و هند رویارویی با ارتش پاکستان.
 - با تکیه بر کمکهای عربستان سعودی، پاکستان و امریکا تلاش به خاطر صدور بحران در، کشور های آسیای میانه ، سنکیانگ چین و ایران.
 - با استفاده از کمکهای پاکستان انجام برخی مأموریت های نظامی در هند.
 - سایر نقاط جهان را می‌گذاریم برای یک تحلیل کاملتر.
- نقاطی که در بالا تذکار یافت آن مناطقی است که قبل از تحولات خاورمیانه و شمال افریقا در آن القاعده به کشت و کشتار با نیروهای متعدد مشغول است، تا همین جای کار هم حتا در زمان حیات بن لادن دیده می‌شود که القاعده در عمل به عوض یک نهادی با برنامه روشن مبارزاتی، به مثابه ابزاری در خدمت تمام دولتهای منطقه قرار داشته در واقع به حیث عامل اجرائی سیاست های آنها ایفای وظیفه می‌نمود. حال با تغییراتی که تازه در خاور میانه و شمال افریقا به وقوع پیوسته، واضح است که تغییرات جدید در طرز دید و مواضع القاعده تغییرات فاحشی را بار آورده چه بسا در برخی از مناطق در کل به افاده "دوستان و دشمنان" القاعده باز نگری مجدد و رادیکال صورت گیرد.
- به صورت مثال:

می‌دانیم که به اصطلاح فرد شماره دوم القاعده از دید غربی ها یعنی "داکتر ظواهری" یک تن از اعضای اخوان المسلمین مصر است که به دنبال کشته شدن سادات مدتی زندانی و بعد از آن در کنار بن لادن قرار گرفته است. این شخص که حدس زده می‌شود منوط به آن بخش از اخوان المسلمین مصر باشد که در زمانش سخت زیر تاثیر "ک.

ج.ب." شوروی قرار داشتند و طبق برخی گزارشات در آستانه حملات سپتمبر، در مسکو بوده و تا امروز یکی از عوامل نزدیکی مسکو و القاعده به شمار می رود و به همین سان، "سیف العدل" که وی نیز از مصر و از نزدیکان "ظواهری" به شمار رفته سالیان زیادی را در مهمانخانه های رژیم و لایت فقیه سپری نموده است و اخیراً به استناد از یک منبع نامعلوم از پندی، گویا رهبری موقت القاعده را بردوش وی گذاشته اند؛ در نظر گیریم.

این دو نفر که تا دیروز صرف دو نفر فراری به شمار می رفتند که در هیچ کجای دنیا من جمله زادگاه خودشان نمی توانستند به آرامی شبی را سحر سازند، به یک باره در کشور زادگاه در موقعیت جدید قرار می گیرند. یعنی به صد ها و هزاران همرزم و همسنگر آنها در مصر امکان دارد در آینده قریب در رأس امور مصر قرار گرفته و حد اقل امکان زیست آرام آنها را به صورت مخفیانه مساعد بسازند.

به همین سان می توان از "ال-لیبی" نام برد. وی که در سال ۲۰۰۲ از طرف امریکائی ها به زندان بگرام فرستاده شد، در سال ۲۰۰۵ به شکل "معجزه آسائی!!" از زندان فرار و چندی بعد با هویت اصلی خود از موضع القاعده علیه امریکا صحبت نمود. وی که تا هنوز سؤال چگونگی فرار خود را توضیح نداده و بسیار آگاهانه و سخاوتمندانه از طرف کارشناسان "سی.آی.ای" در مورد وی گفته می شود که:

sei "ein Krieger, ein Poet, ein Gelehrter, ein Meinungsmacher, ein Kommandeur"

یعنی فردیست با شخصیت چند بعدی با خصوصیات "یک جنگنده، یک شاعر، یک دانشمند و محقق، یک متفکر و نظریه پرداز و یک فرمانده".

اکنون چنین شخصی با آن سابقه مشکوک فرار و با تمام سیل تبلیغات عوامل امریکائی در ضدیت با وی که در واقع می تواند یک پروژه چهره سازی و شخصیت سازی هدف مند باشد، در جلو روی ما قرار دارد با جنگ داغی که در لیبیا جریان دارد. در این جنگ به گواهی هزاران سند و شاهد زنده امریکا و القاعده در کنار هم علیه قذافی می رزمند.

هم چنین آخرین شانس می تواند ال-کشمیری به شمار آید. این فرد که به مانند ملا عمر محصول کارخانه "آی. اس. آی" پاکستان است، هر چند بین سایر اعضای القاعده زیاد شناخته شده نیست، مگر وقتی دولت پاکستان با وزنه خود بخواهد در قضایا دخالت نماید، نمی توان وی را کاملاً نادیده گرفت.

با در نظر داشت عواملی که در بالا تذکار یافت، فکر می کنم می شود به سؤال این که چه کسی شانس آن را دارد تا به جای بن لادن تکیه زند اندکی روشنتر بحث نمود.

اما یک نکته را باید بلافاصله بیفزائیم که تمام حدسیات راجع به معرفی یک فرد از طرف القاعده به حیث رهبر آن نهاد فقط در صورتی می تواند دارای اعتبار باشد که اصولاً القاعده روی ضرورت های خاصی اعلام آن را لازم بداند، در غیر آن به خاطر احتراز از به خطر افتادن فرد خاصی که به یقین می تواند بیشترین توجه را به خود معطوف داشته و در صدر لیست حملات دشمن قرار گیرد، هیچ نخواهد فرد خاصی را به این سمت معرفی دارد و یا به خاطر گریز از تعقیب یک تن از کشته شدگان القاعده را که دشمن از مرگش اطلاع ندارد، معرفی داشته، دشمن را به دنبال نخود سیاه بفرستد.

بر گردیم در مورد چهار نفری که در فوق از آنها نام بردیم:

هرگاه در صدر رهبری القاعده جناح همکاری با امریکا حتا به صورت موقت و مشروط حرفی برای زدن داشته باشند با تکیه بر برخی از امکانات مالی که "ال-لیبی" تا حال بدان دسترسی داشته هیچ بعید نیست که "ال-لیبی" ردای بن لادن را برشانه افکنده و به حیث رهبر القاعده انتخاب گردد. در چنین صورتی می توان گفت:

- زمان رهانشدن از افسانه بن لادن دقیقاً به خاطر گزینش وی در جایش انتخاب شده است

- از این به بعد به مرور زمان با ضربت خوردن برخی از کادر های قدیمی القاعده از قماش، ظواهری و سیف العدل و یمنی آهسته آهسته القاعده با امریکا آشتی نموده، دیری نخواهد گذشت که به مثابه ابزار عملی امپریالیزم جهان گستر امریکا در تقابل با حریفان آن کشور در خواهد آمد.

- به ارتباط افغانستان ضمن یک سازش کلی با القاعده و طالب و فشار بر پاکستان، بخشی از نیروهای شان را کشیده و طرح ایجاد پایگاه ها را جدیتر دنبال خواهند نمود.

و اما در صورتی که جناح ظواهری - سیف العدل- فرد اخیر دارای بهترین مناسبات با جمهوری اسلامی ایران است- در رأس قدرت القاعده قرار گرفته و پشتوانه مالی خویش را بتوانند از طریق ایران و روسیه اکمال نمایند، با وجود آن که در موقعیت آنها در پاکستان تغییراتی به وجود خواهد آمد، باید در انتظار تشدید حملات در عربستان سعودی، کشور های خلیج و اسرائیل ماند. به ارتباط افغانستان تغییر زیادی به وجود نخواهد آمد.

و اما در صورتی که پاکستان بتواند با تکیه بر منابع مالی سرشاری که از بن لادن به ارث برده است، ال-کشمیری را در جای بن لادن مقرر نماید، اوضاع به همین شکلی که هست ادامه یافته، القاعده نیز به مثابه خر هر سوار امروز در یک جایی و فردا در جای دیگری خون بیگناهان را خواهد ریخت.

در مقطع کنونی تا جائیکه از جریان قضایا فهمیده می شود بهترین بدیل از دید امریکائی ها در قدم اول " ال- لیبی " و در غیاب وی " ال- کشمیری " می باشد. امریکائی ها خود به خوبی می دانند که بالا آمدن ظواهری و سیف العدل، بادر نظر داشت روابط و سوابق مشکوک آنها با روسیه و جمهوری اسلامی ایران نمی تواند برای آنها زیاد خوش آیند باشد.

این که "ام.آی.۶" و انگلستان روی کدام یکی بیشتر سرمایه گذاری خواهد نمود، تا جایی که از قراین هویداست آنها نیز در غیاب یک بدیل از خود، بیشتر حاضرند با بدیل امریکائی کار نمایند تا بدیل دیگران.

ادامه دارد